
دیبای دیداری

متن کامل تاریخ بیهقی

ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی

مقدمه، توضیحات و شرح مشکلات

دکتر محمدجعفر یاحقی؛ مهدی سیدی



انتشارات سخن، تهران

سرشناسه	: بیهقی، محمدبن حسین، ۳۸۵-۴۷۰ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: دیبای دبداری (متن کامل تاریخ بیهقی با مقدمه، توضیحات و شرح مشکلات) / ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، به کوشش محمدجعفر باحق، مهدی سیدی.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۹۴۲ ص.
شابک	: 7 - 503 - 379 - 964 - 978
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
موضوع	: بیهقی، محمدبن حسین، ۳۸۵-۴۷۰ ق. تاریخ بیهقی -- نقد و تفسیر
موضوع	: نشر فارسی -- قرن ۵ ق.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- غزنویان، ۳۵۱ - ۵۸۲ ق.
شناسه افزوده	: باحق، محمدجعفر، ۱۳۲۶ -
شناسه افزوده	: سیدی، مهدی، ۱۳۲۲ -
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ت ۹ ب / DSRV۹۱
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵ / ۰۵۱۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۱۸۲۵۷



تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

کد پستی: ۱۳۱۴۷۷۳۷۶۳

فکس: ۶۶۴۶۳۸۷۵

www.sokhanpub.com

E-mail: info@sokhanpub.com

دییای دیداری

(متن کامل تاریخ بهمنی)

ابوالفضل محمدبن حسین بیهمی

مقدمه، توضیحات و شرح مشکلات

دکتر محمدجعفر یاحقی؛ مهدی سیندی

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حمید حسینی

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

شابک ۷-۵۰۳-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات علمی - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

شماره: ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰-۶۶۴۶۰۶۶۷

۱۹۵۰۰ تومان

فهرست تفصیلی مطالب

مشاوره امیر مسعود با اعیان، پس از شنیدن خبر	۲۵
مرگ پدر	۲۷
تعزیت امیر مسعود برای پدر بر در اصفهان	۳۰
فرستادن رسول نزد بوجعفر کاکو	۳۱
پاسخ علاءالدوله به امیر مسعود، و صدور منشور	۳۲
حکومت اصفهان به نام علاءالدوله	۳۳
حرکت امیر به سوی ری	۴۱
رسیدن امیر مسعود به ری، و نامه ثقات غزنین به وی	
در ری	متن دیبای دیداری
فرستادن رسولی علوی به غزنین	باقی مانده مجلد پنجم
مذاکره صلح با اعیان ری	نامه هشتم تگینباد به امیر مسعود
نوازش اعیان، نصب حسن سلیمان به شحنگی	رفتن بوبکر حصیری و منگیتراک نزد امیر
ری	مسعود
حرکت امیر مسعود از ری (در ماه رجب سال ۴۲۱)	امیر محمد در قلعه کوهتیز
رسیدن یوسهل روزنی به امیر در دامغان، و	نامه امیر مسعود به علی قریب
احوال وی	سخن علی قریب با بزرگان اعیان و مقدمان
رسیدن رکابدار حامل ملطقه‌های توقیعی امیر	قرائت نامه امیر مسعود توسط دبیر علی قریب
محمود، در دامغان به مسعود	فرستادن دانشمند نبیه و مظفر حاکم نزد
دو حکایت نادر	امیر محمد
حکایت اول: حدیث حشمت - داستان فضل ربیع و	آماده شدن لشکر برای رفتن سوی هرات
مأمون	کارهای امیر مسعود در زمان سلطنت برادرش
حکایت دوم: حدیث ملطقه‌ها و مأمون	دکتر فاجری علی یدی الامیر مسعود ... بَعْدَ وَفَاةِ
حرکت امیر مسعود از دامغان سوی خراسان و	والیده الامیر محمود
فرستادن نامه به سپاه سالار غازی	رسیدن خبر مرگ امیر محمود به مسعود بر در
ورود امیر به بیهق و استقبال غازی از وی	اصفهان

صدور منشور ولایات بلخ و سمنگان به نام سپاهسالار	حرکت امیر به سوی نساپور و ورود به شادیاخ ... ۷۹
غازی ... ۱۰۳	بار دادن مسعود در صفه تاج شادیاخ ... ۸۰
حسنک در اسارت بوسهل زوزنی ... ۱۰۵	سخن غازی صاعد با امیر مسعود در باره
فرستادن بهرام نقیب توسط بوسهل زوزنی به هند	میکالیان ... ۸۱
برای دعوت خواجه احمد حسن ... ۱۰۵	رسیدن نامه از ری در باره آمدن بویه به آن
ترسان بودن بونصر مشکان و ... ۱۰۶	شهر ... ۸۲
نصیحت بونصر به امیر ... ۱۰۷	خبر رسیدن رسول امیرالمؤمنین به نزدیک
خطای بزرگ مسعود در دعوت از علی نگین و	بیهق ... ۸۵
ترکمانان، به یاری ... ۱۰۸	استقبال از رسول خلیفه ... ۸۶
مسأله ترکمانان، تبعید امیر یوسف به قصدار ... ۱۰۹	آوردن رسول به حضور امیر ... ۸۷
ذِكْرُ بَقِيَّةِ اُخْوَالِ اَمِيْرِ مُحَمَّدٍ ... بَعْدَ مَا قَبِضَ عَلَيْهِ اِلَى	بازگشت رسول، نامه به ولایات ... ۸۹
اَن حَوْلَ مِنْ قَلْعَةِ كُوْهْتِيزِ اِلَى قَلْعَةِ مَنْدِيشِ ... ۱۱۰	حرکت امیر مسعود از نساپور در نیمه ماه رمضان به
امیر محمد در قلعه کوهتیز و فرمان تازه ... ۱۱۰	سوی هرات ... ۹۰
بردن محمد به قلعه مندیش ... ۱۱۲	ورود امیر به هرات ... ۹۰
صوتی که محمد دوست می داشت ... ۱۱۵	رسیدن پوسته ملطفه از تگیناباد، و جنگی و
مشاوره امیر با بونصر مشکان در باره نوشتن نامه به	حصیری به هرات ... ۹۰
خاتان ترکستان و خلیفه ... ۱۱۶	ذِكْرُ مَا اَنْقَضَى مِنْ هَذِهِ الْاُخْوَالِ وَ الْاَخْبَارِ تَذَكُّرًا بَعْدَ
نسخه نامه مسعود به قدرخان ... ۱۱۷	هَذَا وَ وُرُودُ الشُّكْرِ مِنْ تَكِيْنَابَادٍ بِهَرَاةَ ... ۹۲
فرستادن نسخه نامه قدرخان به دست رکابداری	رفتن لشکر از تگیناباد به هرات ... ۹۳
مُحَرَّرٌ ... ۱۲۳	گفتگوی علی قریب با بونصر مشکان ... ۹۳
اندیشه مند بودن التونتاش خوارزمشاه ... ۱۲۳	رسیدن لشکر به هرات ... ۹۵
وضع التونتاش خوارزمشاه ... ۱۲۳	رسیدن حاجب بزرگ علی قریب به هرات و بار دادن
حرکت گریز گونه خوارزمشاه از پاریاب به سوی	مسعود ... ۹۶
خوارزم ... ۱۲۴	نصایح خوارزمشاه به امیر در باره علی قریب ... ۹۷
سخن امیر با بونصر در باره التونتاش ... ۱۲۵	گفتگوی امیر مسعود با علی قریب ... ۹۸
نامه امیر مسعود به التونتاش ... ۱۲۶	فروگیری و حبس علی ... ۹۹
جواب التونتاش به نامه امیر ... ۱۳۰	پایان روزگار علی و سخن بیهقی در قضیلت
خوش آمدن امیر از جواب التونتاش ... ۱۳۱	قناعت ... ۱۰۰
رسیدن کدخدای امیر محمد به حضور مسعود در	بازگشت سپاهسالار غازی از غارت بَنَّةِ عَلِي
مروالزود ... ۱۳۱	قریب ... ۱۰۱
احوال اعیان و دبیران در راه هرات به بلخ ... ۱۳۲	نومیدی خوارزمشاه ... ۱۰۲

سخاوت مسعود: قصه بواحمد خلیل، و..... ۱۶۷	حبس حاجب بزرگ به قلعت گرک، و فرستادن
قصه علی مانک..... ۱۶۸	پسرش سرهنگ محسن به مولتان..... ۱۳۲
قصه بوسعید سهل..... ۱۶۹	رسیدن سلطان مسعود به شبورقان، و عید
بخشش یک پیل وار درم به علوی زینبی شاعر..... ۱۷۰	قربان..... ۱۳۳
چلم و ترجمه امیر مسعود..... ۱۷۱	ورود امیر به بلخ..... ۱۳۳
وضع مسعود با پدر در سفر ری..... ۱۷۱	پایان مجلد پنجم..... ۱۳۳
محمود و مسعود در ری و نالانی محمود..... ۱۷۳	
روابط مسعود با منوچهر قابوس..... ۱۷۴	
نظر خواجه عبدالغفار در باره عهدنامه..... ۱۷۵	
پایان سخن عبدالغفار، ورود به تاریخ..... ۱۷۸	
وضعیت سیاست‌سازان غازی و شوکت او در بلخ..... ۱۷۸	
حکایت فضل سهل ذوالریاستین با حسین بن	
المصنف..... ۱۷۹	
داستان مأمون و امام رضا (ع)..... ۱۸۰	
حسادت محمودیان بر حاجب غازی..... ۱۸۲	
وصف دیوان رسالت در بلخ..... ۱۸۳	
گفتگوی مسعود و بونصر مشکان در باره..... ۱۸۴	
سخن امیر با حاتمی و اسفراینی دبیر..... ۱۸۵	
ناروایی کار طاهر دبیر و رقابت او با..... ۱۸۶	
ذکر تاریخ سنة اثنتین و عشرين و اربعمائه..... ۱۸۸	
آمدن احمد حسن با ارباق از هند به بلخ..... ۱۸۸	
پیغامهای امیر به احمد حسن در باب وزارت..... ۱۸۹	
سخن امیر با خواجه..... ۱۹۰	
سخن احمد با بونصر در باب بوسهل زوزنی..... ۱۹۱	
پیامهای امیر و خواجه..... ۱۹۱	
مواضع احمد حسن و سوگند وزارت او..... ۱۹۳	
رفتن خواجه احمد به درگاه..... ۱۹۴	
خلعت‌پوشی احمد..... ۱۹۴	
خلوت امیر با وزیر و ترسیدن دشمنان خواجه..... ۱۹۷	
احمد در دیوان وزارت..... ۱۹۸	
مظالم کردن خواجه در درگاه..... ۱۹۹	
قرار گرفتن کارها..... ۲۰۰	
	آغاز مجلد ششم
	ذکر آغاز تاریخ امیر شهاب‌الدوله مسعود بن محمود
	رحمة الله علیه..... ۱۳۵
	مقدمه بیهقی و خطبه آغازین مجلد..... ۱۳۵
	فصل..... ۱۳۶
	ذکر اردشیر بابکان، طعن بر غزنویان و..... ۱۳۷
	مقایسه پیغمبران و پادشاهان..... ۱۳۹
	فصل..... ۱۴۱
	قوتهای سه گانه تن..... ۱۴۲
	سخن جالینوس..... ۱۴۶
	قصه نصر احمد در علاج خشم خود..... ۱۴۷
	پایان فصل..... ۱۴۹
	عذر بیهقی در نوشتن تاریخ..... ۱۴۹
	شرح حال عبدالغفار..... ۱۵۰
	المقامه فی معنی ولایة العهد بالأمیر شهاب‌الدوله
	مسعود و ماخری من احواله..... ۱۵۲
	مسعود در زمین داور در عهد کودکی..... ۱۵۲
	حملة امیر محمود به غور در سال ۴۰۵ با همراهی
	امیر مسعود..... ۱۵۵
	امارت مسعود در هرات، حملة او به غور..... ۱۵۵
	سازش یا درمیشیت، جنگ در کوه «وی»..... ۱۵۷
	تصرف حصار، تسلیم در میشیت..... ۱۵۹
	قصه خیشخانه هرات..... ۱۶۱
	ریاضتهای امیر مسعود در روزگار کودکی..... ۱۶۴
	امیر مسعود در شکار شیر..... ۱۶۵

- خلعت پوشی حاجب بزرگ..... ۲۰۱
- واقعة بوبکر حصیری و پسرش با خواجه احمد..... ۲۰۱
- اب کشی بوالفتح بستی بر درگاه خواجه، و شفاعت
بونصر از وی..... ۲۰۷
- بخشش حصیری و پسرش توسط امیر مسعود با
شفاعت بونصر..... ۲۱۰
- ذکر حکایت افسین و خلاص یافتن بولف از وی..... ۲۱۲
- ذکر بر دار کردن امیر حسنک وزیر رحمة الله علیه..... ۲۱۸
- بوسهل و حسنک..... ۲۱۸
- گزارش بونصر در باب حسنک..... ۲۲۳
- آوردن حسنک را به دیوان در ۲۷ ماه صفر..... ۲۲۳
- شرح جلوة دیوان..... ۲۲۴
- تدبیر بر دار کردن حسنک..... ۲۲۶
- بر دار کردن حسنک..... ۲۲۷
- سخن بیهقی در باب حسنک..... ۲۲۸
- سر حسنک در مجلس بوسهل..... ۲۲۹
- واکنش مادر حسنک و سخت جگری او..... ۲۳۰
- جنگ عبدالله زبیر با حجاج در مکه..... ۲۳۰
- خطبة عبدالله زبیر..... ۲۳۲
- سخن اسماء، پایان قصه عبدالله زبیر..... ۲۳۳
- قصه کشته شدن جعفر برمکی..... ۲۳۴
- بر دار کردن ابن بقیه وزیر..... ۲۳۵
- قصیده ابن الانباری در باره ابن بقیه..... ۲۳۶
- ذکر إنفاذ الرّسل فی هذا الوقت إلی قدير خان
یتجدید العهد والعهد بین الجانبین..... ۲۳۸
- قصه التّیانیة..... ۲۳۹
- عذر بیهقی از درازی سخن..... ۲۴۱
- قصه سپاه سالاری محمود از جهت سامانیان..... ۲۴۱
- آمدن بغرا خان پدر قدرخان به بخارا و فسادکار
آل سامان در سال ۳۸۲..... ۲۴۱
- جفاها و استخفافهای بوعلی سیمجور و دعوت امیر
سامانی از سبکتگین و پسرش محمود..... ۲۴۲
- جنگ هرات در ماه رمضان ۳۸۴..... ۲۴۲
- حکایت - سرگذشت امیر عادل سبکتگین رضی الله عنه
که میان او و خواجه او که وی را از ترکستان آورد رفته
بود، و خواب دیدن امیر سبکتگین..... ۲۴۳
- حکایت امیر عادل سبکتگین با..... ۲۴۵
- حکایت موسی پیغمبر علیه السلام با بره گوسپند و ترخم
کردن وی بر وی..... ۲۴۶
- بقیة قصّة التّیانیة..... ۲۴۷
- جنگ رخنه در نشابور..... ۲۴۷
- جنگ سبکتگین و محمود با بوعلی..... ۲۴۸
- اسارت و مرگ بوعلی سیمجور..... ۲۴۹
- بقیة قصّة تبتانیان، شرح حال بوصادق تبتانی..... ۲۵۰
- ورود حسنک با بوصادق تبتانی به بلخ..... ۲۵۱
- دیدار امیر محمود با قدرخان..... ۲۵۲
- احوال قاضی بوطاهر تبتانی..... ۲۵۳
- صورت نامه به قدرخان..... ۲۵۴
- ذکر نسخة الكتاب والمشافهتين مع الرّسولین
المذکورین الغار حین یخایب ترکستان..... ۲۵۴
- المشافهة الاولى (مشافهة اول)..... ۲۵۵
- تقاضای وصلت..... ۲۵۷
- المشافهة الثانية (مشافهة دوم)..... ۲۵۹
- شرح ولی عهدی مسعود..... ۲۶۰
- مسئله محمد..... ۲۶۱
- هدیههایی که فرستادند..... ۲۶۳
- ذکر القُبض علی أربارق... (فروگیری اربارق)..... ۲۶۴
- وضع اربارق و غازی..... ۲۶۵
- مُغرَبّی سالار غازی..... ۲۶۶
- توطئه محمودیان علیه اربارق و غازی..... ۲۶۷
- درشتی سلطان با اربارق..... ۲۶۸
- نوازش امیر، اربارق و غازی را..... ۲۶۹
- تعبیه فروگیری اربارق..... ۲۷۰
- فرو گرفتن اربارق..... ۲۷۲

سرگزشت کسان امیر یوسف پس از فروگیری . ۳۰۲	ضبط دارایی اریارق ۲۷۴
پایان قصه امیر یوسف، ادامه تاریخ ۳۰۳	دلخوش شدن غازی ۲۷۵
حرکت امیر از بلق و رسیدن او به غزنین ۳۰۴	ذکر القَبْضِ عَلَی صَاحِبِ الْبَحْشِ ۲۷۶
زیارت امیر، قبر پدر و جد را ۳۰۴	نگرانی غازی پس از فرو گرفتن اریارق ۲۷۶
بازپس گیری صلات بیعتی ۳۰۵	حیله سازی محمودیان علیه غازی ۲۷۷
مشاوره امیر با وزیر در باب پس گرفتن صلات ۳۰۶	گریز غازی به کنار جیجون ۲۷۷
سردگشتن دنها بر امیر مسعود از این کار ۳۰۸	فرستادن لشکر برای گرفتن غازی ۲۷۸
ذکر السَّیْلِ ۳۰۹	آوردن غازی به درگاه ۲۷۹
رسیدن نامه از ری و سخن وزیر در باب ری ۳۱۱	پیغام امیر به غازی ۲۸۱
نظر امیر در باب ولایت ری ۳۱۲	پایان کار غازی ۲۸۲
تصمیم امیر به فرستادن تاش به سیاستلاری ۳۱۳	به پایان آمدن حدیث این دو سالار و ۲۸۴
خلعت پوشی تاش فراش و خلوت امیر با وی و ۳۱۴	حکایت خطیئه و زبرقان ۲۸۴
خواجه بزرگ ۳۱۴	اشعاری در بی ثباتی دنیا ۲۸۴
عزم امیر بر فروگیری ترکمانان ۳۱۵	حرکت امیر از بلخ به ترمذ ۲۸۵
مشاوره امیر با خواجه در باب انتخاب سپاه سالار ۳۱۵	رسیدن خبر فتح مکران به امیر مسعود ۲۸۶
برای هندوستان ۳۱۵	نوازش امیر مسعود ترمذیان را ۲۸۷
مذاکره وزیر با احمد ینالتگین در باب کارهای ۳۱۶	قصه ولایت مکران ۲۸۸
هندوستان ۳۱۶	جنگ مکرانی با لشکر مسعود ۲۹۰
پیغام وزیر به احمد ینالتگین ۳۱۹	پایان مجلد ششم ۲۹۱
عرض احمد ینالتگین و سپاهش ۳۱۹	
رفتن امیر به کوشک محمودی، و داد شعبان ۳۲۰	
دادن ۳۲۰	
پسران علی نوکی در دیوان رسالت ۳۲۱	
جشن مهرگان و عید رمضان ۳۲۲	
نظر بیهقی در باره یوحنیفه اسکافی ۳۲۴	
قصیده رائیه یوحنیفه اسکافی ۳۲۴	
نظر بیهقی در باب این قصیده ۳۳۱	
مظالم کردن امیر مسعود در دشت شابهار ۳۳۲	
مراسم دشت شابهار و عزیمت تاش به ری ۳۳۲	
مشاوره امیر در باب حرکت به سوی کابل، به عزم غزو ۳۳۳	
هندوستان ۳۳۳	
مخالفت خواجه با عزم امیر ۳۳۴	
	آغاز مجلد هفتم
	ذکر خروج الامیر مسعود رضی الله عنه من بلخ ... ۲۹۳
	ماندن موقت خواجه احمد و یوالفضل در بلخ ۲۹۴
	رسیدن احمد به امیر، حرکت به سوی غزنین ۲۹۴
	ذکر القَبْضِ عَلَی الامیر ابی یعقوب یوسف ۲۹۵
	حکایت یعقوب لیث و محمد بن طاهر ۲۹۶
	سابقه امیر یوسف در زمان امیر محمود ۲۹۷
	یادآوری تبعید امیر یوسف به مکران ۲۹۸
	مُشرقی طغرل بر امیر یوسف ۲۹۸
	آمدن امیر یوسف از قُصَدار به غزنین ۲۹۹
	رسیدن یوسف به امیر مسعود در بلق ۲۹۹
	هذا الغلام طغرل الغُضدی ۳۰۰

- حرکت امیر از غزنین به سوی بلخ، عرض پیلان ۳۳۵
 خلعت پوشی بوالنصر پیلان به حاجبی ۳۳۵
 ورود امیر به بلخ ۳۳۶
 خبر آمدن رسول از بغداد ۳۳۶
 ذکر ورود الرسول من بغداد ... ۳۳۸
 تاریخ سنة ثلاث و عشرين و اربعمائه (آغاز سال ۴۲۳)
 ۳۳۹
 پیش آوردن رسول ۳۳۹
 اقامه رسم تعزیت ۳۴۰
 مذاکره با رسول خلیفه ۳۴۲
 ترتیب هدیه برای خلیفه ۳۴۴
 نسخه الکتاب (نامه القائم به امیر مسعود) ۳۴۶
 نسخه العهد (نسخه بیعت نامه امیر مسعود) ۳۵۰
 ذکر احوال بوسهل محمدین حسین روزنی عارض و فرو
 گرفتن او ۳۵۳
 توطئه بوسهل روزنی به امیر مسعود در فروگیری
 خوارزمشاه ۳۵۳
 افشای توطئه بوسهل و امیر ۳۵۴
 نامه صاحب برید خوارزم ۳۵۶
 مذاکره امیر با بونصر در باب التونتاش ۳۵۸
 آگاهی خواجه احمد از توطئه، و نامه صاحب برید
 خوارزم ۳۵۸
 رسیدن رقعت نایب برید خوارزم توسط ستیاح، و
 گزارش وی ۳۶۰
 اشارت خواجه احمد به نشاندن بوسهل ۳۶۲
 فروگیری بوسهل روزنی ۳۶۳
 بند کردن بوسهل در قهندز و تمام شدن حدیث وی،
 تدبیر نوشتن نامه به خوارزمشاه ۳۶۳
 مثالی که از حضرت شهاب الدوله ... ۳۶۴
 پیچان بودن حال خوارزمشاه ۳۶۸
 داستان قائد ملنجوق، به نقل از احمد
 عبدالصمد ۳۶۹
 تعیین بوالفتح رازی به ریاست دیوان عرض ۳۷۱
 رسیدن مطلقه منهای بخارا ۳۷۲
 نامزدی طاهر دبیر برای کدخدایی لشکر ری ۳۷۳
 خبر گذشته شدن پسر منوچهر در گرگان ۳۷۳
 رسیدن خبر گذشته شدن والده بونصر مشکان ۳۷۴
 قصه باغ غزنین بونصر مشکان و میزبانی او ۳۷۵
 خبر حرکت خوارزمشاه بر جانب آموی ۳۷۶
 انتخاب علی دایه به سپاه سالاری ۳۷۶
 رسیدن معما از امیرک در باب تربی ۳۷۶
 خوارزمشاه ۳۷۷
 خبر فتح بخارا به دست خوارزمشاه ۳۷۷
 رسیدن نامه امیرک بیهقی در باب جنگ خوارزمشاه
 با علی تگین ۳۷۸
 متن نامه امیرک بیهقی ۳۷۸
 مجروح شدن خوارزمشاه ۳۸۱
 اقدام احمد عبدالصمد برای صلح با علی تگین ۳۸۳
 مرگ خوارزمشاه ۳۸۴
 گفتگوی احمد با سپاهیان خوارزمشاه ۳۸۶
 توضیح بیهقی در باب تاریخ نگاری خود ۳۸۸
 نوشتن نامه به امیرک بیهقی ۳۸۸
 تعیین هارون به خوارزمشاهی ۳۸۹
 رسیدن امیرک به غزنین و عزل او از ۳۹۰
 حرکت امیر از بلخ به غزنین در ماه جمادی الاول
 سال ۴۲۳ ۳۹۰
 ذکر اخبار و احوال رسولانی که از حضرت غزنه به دار
 خلافت رفتند، و باز آمدن ایشان ۳۹۰
 انتخاب خواجه علی به سالاری حجاج خراسان ۳۹۱
 حکایت بوالمظفر برغشی ۳۹۱
 پایان حکایت بوالمظفر، بازگشتن به سر تاریخ ۳۹۳
 سال اربع و عشرين و اربعمائه ۳۹۴
 رسیدن نامه صاحب برید ری مبنی بر پیروزی
 تاش فزاش بر پسر کاکو ۳۹۴

- ۵۴۰ برگزاری مفضل جشن مهرگان در سرای نو
 ۵۴۱ برگزاری عید قربان در دشت شابهار
 ۵۴۱ رای زدن مسعود با وزیر و اعیان دولت
 ۵۴۲ خلعت پوشی امیر سعید برای حکومت غزنین
 ۵۴۲ حرکت امیر از هرات به سوی بَست
 ۵۴۲ تاریخ سَنَةِ ثَمَانٍ وَ عَشْرِينَ وَ اَرْبَعِمِائَةٍ
 رسیدن امیر مسعود به کوشک دشت لگان بَست روز
 ۵۴۲ چهارم محرم
 رسیدن دو رسول سلجوقیان به درگاه امیر
 ۵۴۳ رای زدن مسعود با وزیر و بونصر در باب
 ترکمانان
 ۵۴۳ رسیدن ملطَفَةُ نایب برید هرات، مبنی بر حمله داود
 سلجوقی از راه غور به غزنه
 ۵۴۴ حادثه امیر در رود هیرمند
 ۵۴۵ رسیدن رسولان پسران علی تگین به حضور
 امیر
 ۵۴۶ پاسخ امیر مسعود به پسران علی تگین
 ۵۴۸ نامه بوسهل حمدوی برای مصالحه با پسرکاکو
 ۵۴۸ رفتن بوالفضل بیهقی نزد امیر در حال بیماری
 ۵۵۰ دادن امیر چنگ کیسه زر به بیهقی، برای سپردن به
 قاضی بولانی و پسرش، توسط بونصر
 ۵۵۰ مشکان
 صحبت بونصر با قاضی بولانی و پسرش، و ردِ هبه
 ۵۵۱ امیر توسط ایشان
 الحکایة لامیرالمؤمنین مع ابن السَّاک و ابن عبدالعزیز
 ۵۵۲ التزاهدین
 سلامت امیر، و رسیدن نامه از مرو، مبنی بر
 گذشته شدن نوشتن گین خاصه
 ۵۵۵ رسیدن نامه از خراسان، مبنی بر پراکنده شدن
 ترکمانان و غارت شهر بُون
 ۵۵۶ خلعت دادن به خواجه و حرکت وی
 ۵۵۷ پاسخ گزنده بونصر به امیر
 ۵۲۵ رسیدن نامه از غزنین، مبنی بر گذشته شدن
 بوالقاسم علی نوکی
 ۵۲۶ بازگشت هزیمتیان از نسا
 ۵۲۶ رسیدن ماه رمضان و نامه منتهیان از نسا در باب
 ترکمانان
 ۵۲۷ آمدن رسول ترکمانان
 ۵۲۸ فرستادن بونصر خَبتینی به رسالت نزد ترکمانان
 ۵۲۹ شرح حال بونصر خَبتینی و پدرش
 ۵۲۹ رسالت قاضی خَبتینی
 ۵۳۰ رسیدن نامه از سپهسالار علی عبیدالله و
 صاحب برید بلخ، در باره حمله پسران علی تگین
 به چغانیان و ترمذ
 ۵۳۱ بازگشت قاضی خَبتینی از پیش سلجوقیان
 ۵۳۱ بازگشت امیر از نسا به هرات و بلخ
 ۵۳۲ تاریخ سَنَةِ سَبْعٍ وَ عَشْرِينَ وَ اَرْبَعِمِائَةٍ
 ۵۳۲ رسیدن امیر به بلخ در غرة محرم
 ۵۳۲ آمدن والی چغانیان به بلخ همزمان با ورود امیر، و
 شرح حال وی
 ۵۳۳ ورود رسول پسران علی تگین به درگاه مسعود
 ۵۳۴ خلعت پوشی حاجب سبّاشی به حاجبی بزرگ، و تَلک
 به سالاری هندوان
 ۵۳۵ خلعت پوشی بوالحسن عراقی به سالاری لشکر
 ۵۳۵ رسیدن خبر درگذشت مظفر علی میکائیل
 ۵۳۶ خبرهای دیگر از فساد ترکمانان در خراسان
 ۵۳۶ رفتن عراقی و حاجب سبّاشی به هرات
 ۵۳۶ راست شدن کوشک نو مسعودی
 ۵۳۷ رسیدن خبر از خوارزم، مبنی بر امیری اسمعیل
 خندان پسر خوارزمشاه، پس از کشته شدن
 برادرش هارون
 ۵۳۸ خلعت پوشی امیر مجدود به امیری هندوستان
 ۵۳۹ رسیدن مبشران به اخبار ری
 ۵۳۹

رسیدن امیر به رود جیلم و بیماری او و ترک	۵۷۱
شراب خواری.....	۵۷۱
بازگشت امیر مسعود از هانسی به غزنه.....	۵۷۲
رسیدن نامه از خراسان و ری در باب شورش	
ترکمانان در غیبت امیر.....	۵۷۳
خلعت‌پوشی امیر عبدالرزاق به امیری پُرشور.....	۵۷۳
رسیدن نامه از نساپور، مبنی بر فرار بوسهل حمدوی	
از ری به آن شهر.....	۵۷۳
گزارش منهی درباره سباشی.....	۵۷۴
محضر فرستادن سباشی درباره جنگ.....	۵۷۴
مشورت امیر با بونصر مشکان در باره نامه	
سباشی.....	۵۷۵
پایان مجلد هشتم.....	۵۷۷

آغاز مجلد نهم

رایزنی امیر با بونصر مشکان و قرار گرفتن بر آنکه	
سباشی به جنگ رودرو با ترکمانان	
بیرکازد.....	۵۷۹
گذشته شدن بوالحسن عراقی در ششم ماه شعبان	
سال ۴۲۹ و حمل جسد او به مشهد.....	۵۸۰
نشستن امیر بر تخت نو.....	۵۸۱
رسیدن خبر حرکت سباشی از نساپور به جانب	
سرخس.....	۵۸۳
رسیدن خبر شکست سباشی و شرح آن.....	۵۸۴
گزارش جُمحی از نساپور و فرار سوری و حمدوی از	
آن شهر.....	۵۸۶
نامه وزیر در باب شکست سباشی.....	۵۸۸
رسیدن سباشی به غزنین، روز دهم شوال.....	۵۸۹
رسیدن نامه وزیر در باب بوری تگین.....	۵۸۹
احوال سوری و حمدوی پس از فرار به گرگان.....	۵۹۰
نامه امیر به سوری و حمدوی.....	۵۹۱
گزارش جُمحی از ورود ابراهیم ینال به نساپور.....	۵۹۲

رفتن امیر از بست به سوی یمن آباد و میمند، و	
پذیرایی خواجه عبدالرزاق از وی.....	۵۵۸
گذشته شدن بوسعید محمود طاهر خزینه دار، و	
شرح حال او.....	۵۵۸
باز آمدن بوالحسن عراقی، معزول از سالاری گرد و	
عرب، به درگاه.....	۵۵۹
رسیدن نامه بوسهل حمدوی و صاحب برید ری	
مبنی بر زرق پسر کاکویه.....	۵۶۰
رسیدن نامه وزیر از هرات.....	۵۶۰
پاسخ امیر به نامه وزیر.....	۵۶۰
حرکت امیر از بست به جانب غزنین.....	۵۶۱
آمدن وزیر از هرات به غزنین.....	۵۶۲
مراسم عید فطر.....	۵۶۲
ورود غلامان نوشتگین خاصه از مرو به غزنین.....	۵۶۳
پیام امیر به سالار بگتغدی برای وصلیت امیر	
مردانشاه با دختر او.....	۵۶۳
ازدواج امیر مردانشاه با دختر بگتغدی.....	۵۶۴
ذکر وحشتی که افتاد میان امیر مسعود رضی الله عنه و	
بغراخان و فرستادن امیر بوصادق تبتانی را رحمه الله	
به رسالت سوی کاشغر و طراز تا آن وحشت به	
توسط ارسلان خان برخاست.....	۵۶۵
ذکر رسالت بوصادق تبتانی.....	۵۶۵
دستگیری کفشگر جاسوس در گذر آموی.....	۵۶۶
بقیه رسالت بوصادق تبتانی.....	۵۶۷
مراسم جشن مهرگان و عید قربان.....	۵۶۸
رای زدن امیر مسعود در باب سفر به هند و غزو	
هانسی.....	۵۶۸
خلعت‌پوشی سپاه سالار و وزیر.....	۵۷۰
تاریخ سَنَه تسع و عشرين و اربعهائه.....	۵۷۱
حرکت امیر از کابل به سوی هند و رسیدن نامه‌های	
مهم از خراسان و ری و بی‌توجهی امیر.....	۵۷۱

- رسیدن نامه بوری تگین با رسول برای
 ۵۹۵ ۵۹۵
 عذرخواهی ۵۹۵
 حرکت امیر از بلخ به سوی سرخس برای جنگ با
 ۵۹۶ ۵۹۶
 ترکمانان ۵۹۶
 جنگ کردن یا سلجوقیان در بیابان سرخس و هزیمت
 ۵۹۷ ۵۹۷
 افتادن ایشان ۵۹۷
 جنگ طلخاب سرخس ۵۹۸
 ورود امیر به سرخس ۵۹۸
 گزارش منبیهان از مذاکره ترکمانان ۵۹۹
 مشاوره امیر با وزیر و اعیان در باب ترکمانان ۵۹۹
 جنگ دیگر با ترکمانان ۵۹۹
 رای وزیر در باب ترکمانان ۶۰۰
 چاره‌جویی امیر از بونصر و جواب او ۶۰۱
 تصمیم بر فرستادن رسول نزد ترکمانان ۶۰۲
 سخن سران ترکمانان با رسول و وزیر (حاکم
 ۶۰۴ ۶۰۴
 مَطْوَعی) ۶۰۴
 بازگشت رسول و گزارش او از حال ترکمانان به
 ۶۰۵ ۶۰۵
 وزیر ۶۰۵
 صلح موقت با ترکمانان ۶۰۶
 گزارش دیگر حاکم مَطْوَعی از ترکمانان به وزیر ۶۰۶
 رای زنی امیر با وزیر و بونصر مشکان در باب
 ۶۰۶ ۶۰۶
 ترکمانان و حرکت امیر به سوی هرات ۶۰۶
 ذکر رسیدن سلطان ... به شهر هری ... و آنچه حادث
 ۶۰۸ ۶۰۸
 گشت آنجا ۶۰۸
 رسیدن نامه‌ها مبنی بر رفتن طغرل به نشابور، و
 ۶۰۸ ۶۰۸
 یسائیان به نسا و باورد، و ماندن داود به
 ۶۰۸ ۶۰۸
 سرخس ۶۰۸
 سرخس به گوزگانان ۶۰۸
 بازگشت امیر از چغانیان پس از فرار بوری تگین ۶۰۹
 جشن نوروز و خبر آمدن داود سلجوقی به طالقان و
 ۶۰۹ ۶۰۹
 پاریاب ۶۰۹
 آمدن حاجب داود به در بلخ ۶۱۰
 جنگ امیر با ترکمانان در صحرای علی آباد بلخ ۶۱۰

- ۶۵۷.....آزار آمدن امیر از سپاه سالار علی دایه
- ۶۵۸.....مشورت وزیر با التوتناش حاجب
- ۶۵۹.....پرخاش امیر به التوتناش و نومیدی وزیر
- ۶۶۰.....حرکت امیر از سرخس به سوی مرو
- ۶۶۰.....بی‌آبی راه و پشیمانی امیر
- ۶۶۰.....گزارش منهیان از حال ترکمانان
- ۶۶۳.....مشورت امیر با اعیان
- ۶۶۳.....ادامه حرکت امیر به سوی مرو
- نومیدی امیر و مشورت با اعیان و بوسهل
- ۶۶۵.....روزنی
- تدبیر بوسهل روزنی و بوالفضل بیهقی در باره اموال و
- ۶۶۶.....تقدینه خویش
- ۶۶۶.....حرکت به سوی حصار دندانقان
- ۶۶۷.....شرح شکست دندانقان
- ۶۶۸.....فرار امیر و دیگر نجات یافتگان به سوی بُرکیدز
- ۶۶۹.....حرکت امیر و همراهان به سوی غور
- ۶۷۰.....خبر مرگ بوالحسن کرجی
- ۶۷۱.....رسیدن ملطقه‌ی منهیان در باب سلجوقیان
- ۶۷۲.....بر تخت نشستن طغرل در مرو
- ۶۷۲.....رسیدن امیر به دیه بوالحسن خلف در غور
- ۶۷۳.....تدبیر نوشتن نامه به ارسلان خان
- ۶۷۳.....ذِکْرُ نَسَخَةِ الْكِتَابِ إِلَى أَرْسِلَانَ خَانَ (با انشای بیهقی)
- ۶۷۴.....فرستادن نامه ارسلان خان توسط رکابدار مسرع، از رباط کرنان
- ۶۷۹.....بی‌دلی امیر در غزنین، و شعر خواستن بیهقی از اسکافی در باب اوضاع
- ۶۷۹.....قصیده چهارم اسکافی
- دل خوش کردن امیر توسط بوالحسن عبدالجلیل و عبدالله قرانگین، و پاسخ امیر
- ۶۸۵.....قضه امیر منصور نوح سامانی
- ۶۸۹.....خشم امیر بر مسعود رازی شاعر
- ۶۳۶.....در سنه اِحدى و ثَلثین و اَرْبعمائه
- ۶۳۷.....رسیدن خواسته‌های جنگی امیر از غزنین به هرات و توصیه بوالحسن عبدالجلیل به امیر در باب گرفتن اسب و اشتر از تازیکان
- ۶۳۷.....رنجش بونصر از امیر و رقعت نوشتن به وی
- ۶۳۸.....بیماری مشکوک بونصر مشکان و مرگ وی
- ۶۳۹.....سخن بیهقی در باره بونصر
- ۶۴۰.....فصل (در رئای بونصر مشکان) و چند شعر
- ۶۴۱.....برگزاری تعزیت بونصر مشکان و بردن غلامان و اموال وی به سرای سلطان
- ۶۴۳.....دادن ریاست دیوان رسالت به بوسهل روزنی
- ۶۴۴.....حال بوالفضل پس از بونصر
- ۶۴۵.....رفتن امیر مسعود رضی‌الله عنه از هرات به جانب پورتنی (برای فروگیری طغرل)
- ۶۴۶.....خروج طغرل از نسا به سوی خوجان و باورد
- ۶۴۶.....خواب امیر بر پیل و فرار طغرل
- ۶۴۷.....رسیدن امیر به خوجان و آمدن بوسهل حمدوی و سوری نزد وی
- ۶۴۸.....تاختن امیر به سوی باورد
- ۶۴۸.....حضور امیر در باورد و گریز ترکمانان
- ۶۴۹.....رفتن امیر به نسا
- ۶۵۰.....بازگشت امیر از نسا به نسا
- ۶۵۰.....باز نمودن چند چیز نادر و قحطی در نسا
- ۶۵۰.....سرگرانی امیر با بوسهل حمدوی
- ۶۵۳.....دادن ریاست نسا به بوالحسن عبدالجلیل
- ۶۵۴.....رسیدن نامه خلیفه
- ۶۵۴.....کارهای نسا و برگزاری جشن نوروز
- ۶۵۴.....حرکت امیر از نسا به جانب طوس
- ۶۵۵.....حرکت امیر بر جانب سرخس، و غمی شدن و بی‌علفی لشکریان
- ۶۵۶.....نصیحت اعیان به امیر و استبداد او
- ۶۵۶.....

- کور کردن امیر منصور توسط بگتوزون و فائق در
 سرخس (ماه صفر ۳۸۹)..... ۶۸۷
- به امیری برداشتن ابوالقوارس عبدالملک بن نوح
 جوان، توسط بگتوزون و فائق..... ۶۸۸
- خشم امیر محمود غزنوی از شنیدن خبر کور کردن
 امیر سامانی..... ۶۸۸
- جنگ امیر محمود با بگتوزون و فائق، بین مرو و
 مرو رود، و پیروزی محمود..... ۶۸۸
- فرار فائق و بگتوزون به بخارا و مرگ فائق در شعبان
 آن سال (۳۸۹)..... ۶۸۹
- آمدن ایلگ نصر قراخانی به بخارا و دستگیری
 بگتوزون و امیر نونباندۀ سامانی..... ۶۸۹
- پایان قصۀ امیر منصور و امیر محمود..... ۶۸۹
- بی‌غمی مسعود و به نشاط و شرب باز شدن..... ۶۸۹
- رسیدن مطلقه از صاحب برید بلخ، امیرک بیهقی، در
 باب حملۀ داوود به بلخ..... ۶۹۰
- مشورت امیر با وزیر و اعیان در باب مطلقه
 امیرک..... ۶۹۰
- فرستادن التوتاش حاجب به بلخ..... ۶۹۱
- مخالفت وزیر با فرستادن التوتاش..... ۶۹۱
- تعبیه امیر برای فرو گرفتن سالاران (بگتغدی،
 شباشی، علی دایه)..... ۶۹۲
- رفتن بیهقی و سوری نزد شباشی..... ۶۹۳
- رساندن پیامهای امیر به سالاران، و پاسخ آنها..... ۶۹۳
- مصادره اموال سالاران فرو گرفته..... ۶۹۴
- عتاب امیر با بوسهل روزنی و فرستادن او به
 بَست..... ۶۹۵
- رسیدن خبر شکست التوتاش از بلخ..... ۶۹۶
- سنه اثنی و ثلاثین و اربعمانه..... ۶۹۸
- تمهید فرستادن امیر مودود با خواجه احمد به
 هَپیان..... ۶۹۸
- مواضعه نوشتن احمد..... ۷۰۰
- بردن مواضعه وزیر با توقیع امیر، توسط بیهقی نزد
 وزیر، و نصیحت او به بیهقی..... ۷۰۱
- حکایت جعفر بن یحیی بن خالد برمکی..... ۷۰۳
- احوال خواجه مسعود رخودی و انتخاب او به
 کدخدایی امیر مودود..... ۷۰۳
- حرکت امیر مودود و وزیر به سوی هَپیان..... ۷۰۴
- باده‌نوشی امیر و اعیان در باغ پیروزی..... ۷۰۵
- مشورت امیر با بوسهل حمدوی، پس از رفتن وزیر، و
 آکراه بوسهل از این کار..... ۷۰۶
- آوردن امیر محمد و فرزندان از بازداشتگاهها به
 غزنین..... ۷۰۷
- قصد عزیمت امیر مسعود به هندوستان، و مخالفت
 اولیاء و حشم با وی..... ۷۰۸
- نوشتن نامه به وزیر توسط اولیاء در احوال امیر، و
 پاسخ وزیر..... ۷۰۸
- پاسخ امیر به نامه وزیر..... ۷۰۹
- فرمان امیر برای تدارک سفر هند..... ۷۱۰
- رساندن پیام حشم توسط بیهقی به امیر مسعود، و
 پاسخ امیر به ایشان..... ۷۱۰
- پاسخ امیر به اعیان، و حرکت به سوی هند..... ۷۱۱
- پایان مجلد نهم..... ۷۱۱
- آغاز مجلد دهم
- باب خوارزم..... ۷۱۳
- ذکر احوال خوارزم..... ۷۱۴
- فصل فی الخطبه، شرط تاریخ..... ۷۱۵
- قصۀ خوارزمشاه ابوالعباس (به نقل از کتاب مسامره
 خوارزم بوریحان بیرونی)..... ۷۱۷
- ذَكَرُ سَبَبِ انْقِطَاعِ الْمُلْكِ عَنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ وَ انْتِقَالِهِ اِلَى
 الْحَاجِبِ التُّوتَاشِ..... ۷۲۰
- ذَكَرُ مَا جَرَى فِي بَابِ الْخُطْبَةِ وَ ظَهَرَ مِنْ التَّشَاوُشِ وَ
 الْبَلَايَا لِأَجْلِهَا..... ۷۲۱

کشته شدن عبدالجبار وزیر و خوارزمشاهی	۷۲۷
اسماعیل خندان (برادر هارون).....	۷۲۸
رسیدن اخبار خوارزم به امیر مسعود در گرگان	۷۲۹
حرکت سلجوقیان به سوی خراسان.....	۷۳۰
آمدن شاه ملک به خوارزم و جنگ با	۷۳۱
خوارزمیان.....	۷۳۲
ورود شاه ملک به خوارزم در نیمه شعبان سال	۷۳۳
و خطبه خواندن به نام امیر مسعود.....	۷۳۴
فرار اسماعیل خندان و یارانش از خوارزم نزد	۷۳۵
سلجوقیان، و بی‌وفایی آنان با ایشان.....	۷۳۶
پایان مجلد دهم.....	۷۳۷

ملحقات

۱- ترجمه فارسی نامه خلیفه به مسعود.....	۷۴۵
۲- ترجمه بیعت سلطان مسعود با خلیفه.....	۷۵۱
۳- حکایت محبوسی بزرجمهر.....	۷۵۵
پایان ملحقات.....	۷۵۸

توضیحات تاریخی و جغرافیایی

فهرست اعلام تاریخی.....	۷۶۱
فهرست اعلام جغرافیایی.....	۸۱۷

واژه‌نامه

فهرست واژه‌های مکرر (با معنی).....	۸۵۱
فهرست عربیان مکرر (با ترجمه).....	۸۸۵

مشورت کردن خوارزمشاه با بوریحان در باره خطبه	۷۲۱
کردن به نام امیر محمود.....	۷۲۲
فرستادن خوارزمشاه یعقوب جندی را به نزد	۷۲۳
امیر محمود.....	۷۲۴
مخالفت بزرگان لشکر خوارزم با خطبه کردن به نام	۷۲۵
امیر محمود.....	۷۲۶
مشورت خوارزمشاه با بوریحان در این باب.....	۷۲۷
بدگمانی محمود، پیام خان به خوارزمشاه.....	۷۲۸
فرستادن رسول توسط محمود نزد خوارزمشاه و	۷۲۹
اتمام حجت با وی.....	۷۳۰
ترس خوارزمشاه از محمود.....	۷۳۱
وَكُفُّ فُسَادَ الْأَخَادِ وَ تَسْلَطَ الْأَشْرَارِ.....	۷۳۲
تدبیر امیر محمود برای حمله به خوارزم.....	۷۳۳
حمله امیر محمود به خوارزم.....	۷۳۴
انتصاب آلتون‌تاش به خوارزمشاهی و بازگشت امیر	۷۳۵
محمود از خوارزم.....	۷۳۶
حکایتی از خوارزمشاهی آلتون‌تاش.....	۷۳۷
خوارزم پس از مرگ آلتون‌تاش خوارزمشاه.....	۷۳۸
اختلاف هارون پسر آلتون‌تاش با وزیرش عبدالجبار	۷۳۹
(پسر خواجه احمد).....	۷۴۰
دعوت سلجوقیان به خوارزم توسط هارون.....	۷۴۱
دشمنی شاه ملک جندی با سلجوقیان.....	۷۴۲
کشاکش هارون و شاه ملک جندی.....	۷۴۳
کشته شدن هارون خوارزمشاه در ماه	۷۴۴
جمادی الاخری سال ۴۲۶.....	۷۴۵

به نام خداوند جان و خرد

دیباچه

نام «دیبای دیداری» را برای این کتاب از متن تاریخ بیهقی برگزیده‌ایم، آنجا که می‌گوید: «هزار غلام ترک بود به دست هر یکی دو جامه ملون از ششتری و سپاهانی و سقلاطون و ملحم دیباجی و دیبای ترکی و دیداری و دیگر اجناس» (تاریخ بیهقی ۴۱۱/۱). و دیبای دیداری را پارچه حریر بسیار ظریف که از شدت ظرافت و نازکی آن سوی آن دیده شود، معنی می‌کنیم؛ صفتی که به گمان ما در نشر و زبان تاریخ بیهقی هست و آن را از غایت نازکی و روانی و لطافت به چنین حریری می‌توان مانند کرد.

این کتاب که متن کامل تاریخ بیهقی است و بر اساس چاپی فراهم آمده که ما با استفاده از نسخه‌های خطی کهن در سال ۱۳۸۸ در سلسله انتشارات سخن با شرح و تعلیقات مبسوط در دو جلد منتشر کرده‌ایم، و با چاپهای پیشین تاریخ بیهقی تفاوت‌هایی محسوس و تعیین کننده دارد که به شمه‌ای از آن در مقدمه تفصیلی همان چاپ اشاره شده است. در این چاپ متن را بی‌تغییر از همان کتاب برداشته، اما حواشی و ذکر نسخه‌بدلها و توضیحات مفصل و تخصصی را کنار گذاشته‌ایم؛ برای آنکه این کتاب برای دانشجویان دوره‌های تخصصی، دبیران و عموم استفاده کنندگان فراهم آمده است.

در چاپهای قبلی تاریخ بیهقی اشکالات و ناروشنی‌های فراوانی بود که برخی از آنها در چاپ ما به دلیل وجود نسخه‌های بهتری که مورد استفاده قرار گرفته روشن شده است. با این حال به جهت آنکه چاپهای قبلی بر اساس نسخه‌های نامضبوط و متأخر و تحریف شده فراهم آمده، بسیاری از واژه‌ها و تعبیراتی که برای ناسخان دوره‌های مختلف ناروشن یا نا آشنا بوده به مرور از متن تاریخ بیهقی حذف و کتاب از جهاتی ساده‌تر شده بود. اینک بسیاری از آن واژه‌ها و تعبیرات به جای اصلی خود بازگشته و متن را از این جهت برای ذهنهای آسان پسند دشوارتر کرده است. فراموش شدن برخی از سنتها و آداب و رسومی که در این کتاب بدانها اشاره شده از موارد دیگر

دشوارنمایی تاریخ بیهقی است. همهٔ اینها در کتاب حاضر با نهایت اختصار روشن شده و متن را تقریباً برای خوانندهٔ متوسط این روزگار آسان کرده است. با این حال توضیحات کوتاه و وافیه مقصود ما، بر اساس منابع دست اول و با تکیه بر پشتوانهٔ گرانی از مطالعات و پژوهشهای قبلی صورت گرفته و از این حیث می‌تواند به خوانندهٔ محقق اطمینان بدهد. طبیعی است که رعایت جانب اختصار و دسترسی خوانندگان به آن چاپ دوجلدی و مفصل، ما را از دادن منبع و مأخذ کار در این چاپ بی‌نیاز کرده است؛ جوینده می‌تواند برای یافتن استنادهای لازم به آن چاپ مراجعه کند، چنان که تفصیل برخی از اجمالها و از آن جمله در مورد اعلام تاریخی و جغرافیایی را هم می‌تواند در همان چاپ ببیند.

در کتاب حاضر به دلیل همان ضرورت به مباحث تاریخی و شک و شبهه‌های محققانه که در پاره‌ای از موارد وجود داشت و می‌توانست تنها برای برخی از جویندگان سودمند باشد، وارد نشدیم و ذهن خواننده را بدانها مضطرب نکردیم. کوشیده‌ایم برای صرفه‌جویی هر مطلب را تنها یک بار توضیح دهیم، اما گاه به ضرورت از این مینا عدول کرده و به اقتضای مورد دو بار، و به ندرت بیشتر از آن، به توضیح واژه یا موردی مبادرت کرده‌ایم. در این چاپ بنا بر این نبوده که فقط لغتها را معنی کنیم؛ اولاً معنی واژه‌های ساده‌تر را بر عهدهٔ خواننده و در موردهای آموزشی بر عهدهٔ کلاس و معلم گذاشته‌ایم. در ثانی با تهیهٔ یک واژه‌نامه در پایان کتاب برای واژه‌های قابل توضیح تکراری از حجم حواشی و توضیحات پاورقی تا حد قابل ملاحظه‌ای کاسته‌ایم. امیدواریم این صرفه‌جویی‌ها که به پایین آمدن حجم و قیمت کتاب منتهی شده در مجموع به نفع خواننده تمام شده باشد.

در این متن تمام اشعار و بخشها و حتی جملات کوتاه عربی هم در جای خود معنا شده است. برای رعایت اختصار مثل مورد لغات عربیات مکرر هم در فهرستی جداگانه معنا شده است. بنا بر این اگر خواننده گرامی معنای عبارت یا لغتی قابل توضیح را در جای خود نمی‌یابد لازم است در واژه‌نامه یا فهرست عربیات مکرر پیدا کند؛ همچنین برای یافتن توضیحی مختصر در مورد نامهای تاریخی و جغرافیایی باید به بخش توضیحات تاریخی و جغرافیایی در ردیف الفبایی خود مراجعه کند.

آنچه در مقدمه برای خوانندهٔ این کتاب سودمند تشخیص دادیم مختصری از زندگی و روزگار بیهقی و ویژگیهای ادبی و تاریخی کتاب است، که پس از این می‌خوانید.

یاحقی - ستیدی

اردیبهشت ۱۳۹۰

ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی نویسنده و موزخ ذوفنون سده پنجم هجری به تصریح دانشمند، ادیب و موزخ همشهری او، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق) (تاریخ بیهقی، ص ۷۷)، در ده حارث آباد بیهق، واقع در دوفرسنگی جنوب سبزوار کنونی، ولادت یافت. تاریخ تولد او در تاریخ بیهقی و متن کتاب، که دو منبع اصلی برای ترجمه حال وی به شمار می‌رود، ذکر نشده، اما از آنجا که بیهقی در ذکر واقعه‌ای مربوط به سال ۴۰۰ ق، خود را به تصریح پانزده ساله و جایی دیگر (تاریخ بیهقی، ص ۲۰۱) ضمن شرح وقایع سال ۴۰۲ ق، شانزده ساله و در آغاز داستان بر دار کردن حسنک (ص ۱۶۸) که در ذیحجه ۴۵۰ می‌نوشته، شصت و پنج ساله معرفی کرده، می‌توان گفت که سال ولادت او قطعاً ۳۸۵ ق بوده است.

از خانواده، روزگار طفولیت و نوجوانی او جز این اطلاعی نداریم که پدرش از مردم بیهق (سبزوار کنونی) بوده و حسین نام داشته است. بیهقی دوبار از این پدر، که ظاهراً آدمی متشخص و صاحب عنوان بوده، یاد کرده است: یک بار در قصه ولایت مکران (ص ۲۳۹)، که می‌گوید: «خواجه ابوالفرج عالی بن المظفر، که امروز در دولت... فرخزاد بن ناصر الدین... شغل اشراف مملکت او دارد... این سال آمده بود به سیستان، و آنجا او را با خواجه پدرم رحمه الله صحبت و دوستی افتاد و زین حدیث بسیار گوید و امروز دوست من است». از عنوان احترام‌آمیز «خواجه» و اینکه او در این سال در سیستان بوده می‌توان حدس زد که پدرش نیز شغلی دیوانی و احتمالاً آن سال در سیستان مأموریتی داشته است. بار دیگری که از پدر خود یاد می‌کند در حکایت بوالمظفر رازی است (ص ۳۴۳، س ۸) و این که قوادی می‌کرد و برای اعیان دولت غزنوی کنیزک می‌آورد و باصلاّت باز می‌گشت، به این عبارت که: «از پدر خود شنودم که قاضی بوالهیثم پوشیده گفت - و وی مردی فراخ مزاج بود - ای بوالقاسم! یاددار که قوادی به از قاضی‌گری».

از قراین پیدا است که بوالفضل ابتدا در سبزوار و بعد هم مدتی در نیشابور به تحصیل علم و

فراگرفتن دبیری مشغول بوده تا این که در ادب سرآمد شده و سرانجام در ۲۷ سالگی به خدمت دیوان رسالت محمودی، به ریاست بونصر مشکان، درآمد است. خود او ضمن شرح درگذشت استادش، بونصر، به سال ۴۳۱ ق (ص ۶۱۴)، نوشته است: «نوزده سال پیش او بودم، عزیزتر از فرزندان وی»؛ بنابر این سال ورودش به خدمت بونصر می‌توانسته است ۴۱۲ ق باشد و بعید می‌نماید که پیش از آن به دستگاه غزنویان راه یافته، یا اگر راه یافته، دارای سمت مهمی بوده باشد. از نوزده سال شاگردی و هم‌شغلی بیهقی با بونصر مشکان، نه سال آن در دوران محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱ ق) و بقیه در ایام فرمانروایی مسعود (۴۲۱-۴۳۲ ق) گذشته است. بنابر این باید گفت بیهقی سعادت آن را داشته که دوران سلطنت دو تن از بزرگترین و مقتدرترین امیران غزنوی را درک و تلخ و شیرین روزگار این دو سلطان را تجربه کند.

بونصر پیش از مرگ خود (سال ۴۳۱ ق) به مسعود سفارش کرده بود که بیهقی را جانشین وی کند، اما مسعود به رغم این سفارش، ریاست دیوان رسالت را به بوسهل زوزنی داد و بیهقی را به مقام نیابت او منصوب کرد. بیهقی هم چون «لختی حال شرارت و زعارت» در وی دیده بود، رقعهای به سلطان نوشت در معنی استعفا از دبیری و خواست که به کار دیگری مشغول شود اما مسعود استعفای او را نپذیرفت و سفارش کرد که بوسهل با او به مدارا رفتار کند (ص ۶۲۰). بدین ترتیب تا مسعود بود کار بیهقی بر نظام بود. پس از شکست دندانقان (۴۳۱ ق)، که مسعود زمانی بر بوسهل خشم گرفت و در ذوالحجه همان سال او را به پشت فرستاد، بیهقی در سمت خلیفه و نایب بوسهل عملاً ریاست دیوان رسالت را بر عهده داشت. مسعود در سال ۴۳۲ ق در پی شورش غلامانش کشته شد و کارها از لونی دیگر گشت. با این حال بیهقی، طی نه سال حکومت امیر مودود بن مسعود (۴۳۲-۴۴۱ ق) همچنان در دیوان رسالت محترم بود، اما پس از مودود و طی مدت کوتاهی دست به دست شدن حکومت میان چند امیر دیگر غزنوی، و به ویژه کمی بعد از آغاز سلطنت عبدالرشید به سال ۴۴۱ ق، حال وی نیز رو در تباهی نهاد، و گرفتار توطئه حسودان گشت.

پس از آن که فرخزاد بن مسعود بر تخت نشست، بیهقی زمانی دبیر او نیز بود اما از اواخر سلطنت وی انزوا اختیار کرد و در غزنین به تصنیف تاریخ خویش پرداخت (۴۴۸ ق). از اشارات بیهقی به دوران سلطنت فرخزاد بر نمی‌آید که وی در دستگاه او بر سر کار بوده است، بلکه همواره تصریح دارد که به کار نگارش تاریخ اشتغال داشته و در انزوا می‌زیسته است. در میانه کار وی بود که فرخزاد به سال ۴۵۱ ق درگذشت و برادرش، ابراهیم بن مسعود، بر تخت نشست و واپسین سالهای عمر بیهقی همه در روزگار امیری وی گذشت. بیهقی از این پس تمامی وقت خود را به تألیف کتاب خویش اشتغال داشت و سرانجام در ماه صفر ۴۷۰ ق در غزنه درگذشت (تاریخ بیهقی، ص ۱۷۸) و در

همان غزنه به خاک سپرده شد، هرچند محل دفن او اکنون مشخص نیست.

بیهقی در کتاب خود، چنانکه رسم اوست، به تفصیل تمام از خصوصیات فکری و اخلاقی و جزئیات روابط عاطفی خویش با افراد سخن گفته است، از این رو، دوستان فراوان و دشمنان اندکی داشته است. احترام و اعتقاد او در درجهٔ اول به مسعود به عنوان سلطان وقت و ولی نعمت اوست و بعد هم به استاد و مرادش یونصر مشکان! یاد کرد او از سلطان اندکی با بیم و احتیاط همراه است، حال آنکه اعتقادش به یونصر ژرف و عاطفی و حرمت‌گذارانه است. بیهقی با شخصیت‌های بزرگ و نامور دیگری مانند ابوریحان بیرونی نیز ملاقات و مراوده داشته و فضل و داناییهای بی‌اندازهٔ او را ستوده است. بخش اعظم باب خوارزم را بیهقی از قول ابوریحان و از کتاب مسامره فی اخبار خوارزم وی نقل کرده است. وی ابومنصور ثعالبی را هم در کتاب خود ستوده و بر فضایل او انگشت نهاده است. از دیگر کسانی که بشدت مورد علاقه و احترام او بوده ابوحنیفه اسکافی شاعر هم‌روزگار فرخزاد و برادرش سلطان ابراهیم بن مسعود است که با لحنی کاملاً جانبدارانه شعر او را ستوده و بر سر هم چهار قصیدهٔ او (مجموعاً ۲۴۹ بیت) را با دست و دل بازی تمام نقل کرده است.

از میان کسانی که بیهقی با آنها مسئله دارد بوسهل روزنی از همه شاخص‌تر و زیرک‌تر است، با این حال بیهقی منصفانه فضل و ادب و شخصیت او را می‌ستاید (ص ۱۶۸). او دبیران ری و آنها را که پیوسته حکومت آل زیار بوده و بعد به دستگاه غزنویان راه یافته‌اند، و خاصهٔ عراقی دبیر را چندان خوش نمی‌داشته و هر چند نه به صراحت اما به ایما و کنایه آنان را بی‌لیاقت و ناکافی معرفی کرده است به طوری که راحهٔ حسادت ناشی از هم‌شفلی و تلویحاً غرض و کینه نیز گاهی از فحوای سخن او به مشام می‌رسد.

با این حال بر اساس همین کتا، بیهقی را مردی متین، هوشیار، احتیاط‌کار، اهل جستجو، تیزبین و عاقبت‌نگر می‌بینیم که دائم در کار گردآوری اطلاعات و مهم‌ترین دغدغه‌اش آن است که بتواند آگاهی‌هایی موثق از این و آن و این‌جا و آن‌جا به دست آورد. مورّخی است با جهان‌بینی مستقل و اهل اعتقاد و اخلاص، که همهٔ ساعات بیداری و فراغت را در اندیشهٔ کارِ بزرگ خویش می‌گذراند و بر آن است که تاریخی بنویسد تا در سینهٔ روزگار بماند.

بیهقی مسلمانی معمولی و انسانی متعارف است. هرچند به تصریح از مذهب او یاد نشده اما می‌توان فهمید که مانند امیر و اغلب رجال سیاسی روزگار خود بر مذهب شافعی و از نظر کلامی به اشعری‌گری نزدیک و ضد معتزلی بوده است. پاره‌ای الفاظ خصمانه که در کتاب او، هرچند گاهی از قول دیگران، در مورد اسماعیلیه و قرامطه و تلویحاً معتزله بر قلم وی گذشته نشان می‌دهد که از مشی مذهبی و کلامی این فرقه‌ها ناخشنود است و از این برتر، جایی (ص ۹۰) حکم جهاد یا معتزله

و خوارج را تأیید هم می‌کند. اما فی المثل احترام ویژه او به امام علی بن موسی الرضا، امام هشتم شیعیان (رک: ص ۱۲۱) او را آدمی متعادل و دست کم نسبت به شیعه بی تعصب معرفی می‌کند. تعبیرات دینی که به نظر می‌رسد در زبان منشیان روزگار بیهقی وجود داشته در نثر او به اعتدال و البته با مهارت و استادی تمام به کار رفته است. استفاده عام از شعر و نثر عربی در نوشته او پیش از آن که جهت‌گیری دینی وی را مشخص کند به احاطه تمام و کمال او بر ادب عربی مربوط می‌شود.

آثار بیهقی:

بنابر مدارک موجود، بیهقی چند اثر مشخص به فارسی داشته که مهمترین و نامورترین آنها البته تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی است. این آثار به قرار زیر است:

- ۱- مقامات یا کتاب مقامات، که گاهی هم از آن به مقامات محمودی یاد کرده است. این کتاب مشتمل بر فصول و بخشهایی بوده که هر بخش به مناقب و کارهای نمایان یکی از اشخاص بزرگ و مورد علاقه وی اختصاص داشته و به نام آن شخص خوانده می‌شده است. دست کم بیهقی از دو بخش مقامات محمودی و مقامات بونصر مشکان در کتاب خود یاد کرده است. این کتاب از میان رفته و نسخه مستقلی از آن در دست نیست.
- ۲- زینة الکتاب، چنانکه از عنوان آن برمی آید، کتابی بوده است در فن دبیری و انشا و حاوی نمونه‌هایی از ترسله‌های آن زمان. از این کتاب تاکنون نسخه‌ای به دست نیامده است.
- ۳- چند سخن که دبیران در قلم آرند، شامل ۳۷۳ «سخن» فارسی با معادل عربی آنها. که یک بار علی اصغر حکمت چاپ کرده و بار دیگر دکتر صادق کیا من آن را تصحیح و با فهرستهای دوگانه فارسی به عربی و عربی به فارسی منتشر کرده است.
- ۴- تاریخ بیهقی:

امایی تردید مهمترین و شاخصترین اثر ابوالفضل بیهقی تاریخ گراسنگ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی است که در قلمرو و نثر فارسی در زمره دو سه اثر شاخص و طراز اول قرار می‌گیرد. به دلیل آن که آغاز و انجام کتاب به دست ما نرسیده از داشتن نام واقعی آن محروم مانده‌ایم، در بخش‌های موجود کتاب هم به تصریح نام آن ذکر نشده است. منابع دیگری هم که از این کتاب یاد کرده‌اند عموماً آن را تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی خوانده‌اند.

کتاب تاریخ بیهقی بنابر تحقیقی که ما کرده‌ایم از حوادث مربوط به سال ۴۰۹ در زمان سلطنت محمود آغاز شده و تا زمان سلطان ابراهیم و کمی پیش از درگذشت مؤلف (۴۷۰) یعنی شرح حدود نیم قرن از تاریخ غزنویان ادامه یافته است.